

عصمت انبیاء از دیدگاه فخر رازی^۱

محمد سعیدی مهر^۲

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.

لیلا اختیاری

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

چکیده

عصمت انبیاء از دیرباز برای متکلمان مسلمان مسأله‌ای مهم بوده است. یکی از این متکلمان فخر رازی (متوفی ۶۰۶ هـ ق) است. او از عالمان برجسته‌ی اهل سنت و اشعری مذهب می‌باشد که پیامبران الهی را معصوم می‌داند. ولی معتقد است عصمت برای ایشان در دوران پس از بعثت ضروری است و نه قبل از آن. وی بر این باور است که شخص زمانی به مقام عصمت دست می‌یابد که در جسم یا روح خود ویژگی‌ای داشته باشد که به واسطه‌ی آن از انجام گناه خودداری کند. افزون بر این، او باید به زشتی گناه و یا زیبایی اطاعت از خدا علم داشته، و از وحی و اراده حق تعالی تبعیت کند و اگر فعلی از روی فراموشی یا ترک اولی مرتکب شد باید سرزنش شده و از زشتی عملی که انجام داده مطلع شود. فخر رازی حیطه‌ی اعتقادات، تبلیغ و رسالت، احکام و فتاوی و افعال و سیرت را از جمله مواضع اختلافی میان متکلمان در باب عصمت انبیاء معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: عصمت، انبیاء، فخر رازی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۶/۷ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۱۴

۲. پست الکترونیک: saeidimehr@tpf-iau.ir

مقدمه

عصمت در کنار وحی دومین خصیصه‌ای است که هر پیامبر به عنوان راهنما و هدایت‌گر بشر باید داشته باشد تا در مسیر رسیدن به هدف الهی خود که همان سعادت و کمال مادی و معنوی بشر است موفق شود. اکثر متکلمان در آثار خود به این بحث پرداخته و آراء خود را درباره‌ی آن بیان کرده‌اند.

این مقاله با مطالعه و جستجو در آثار متکلم بزرگ جهان اسلام محمدبن عمر رازی ملقب به فخر رازی (متوفی ۶۰۶). به بررسی چگونگی تبیین او از عصمت پیامبران می‌پردازد و از مسائلی چون اختیار یا عدم اختیار فرد معصوم در صدور گناه از وی، اسباب عصمت، حقیقت عصمت، جهات عصمت، انواع گناه و تعریف آن، مواضع اختلافی میان متکلمان در مسأله‌ی عصمت انبیاء، زمان عصمت انبیاء و دلایل وجوب عصمت انبیاء سخن می‌راند.

معنای لغوی عصمت

ریشه لفظ عصمت به ماده (عَصَمَ) بازمی‌گردد و در فرهنگ المورد به معنای حفظ کردن، مانع شدن و پیشگیری کردن است.^۱ عصمت به معنای ممانعت کردن و دفع کردن آمده است. به معنای عاری بودن از گناه و عفت نیز گرفته شده است.^۲ اکثر لغت‌دانان در بیان معنای لفظ (عَصَمَ) هم‌عقیده و هم‌سو هستند.^۳

ابن فارس در معجم مقاییس می‌نویسد: «عَصَمَ يَدُلُّ عَلَى إِسْمَاكَ وَ مَنَعٍ وَ مَلَازِمِهِ، وَ الْمَعْنَى فِي ذَلِكَ كَلَهُ وَاحِدَةً مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَعِصَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدَهُ مِنْ سُوءِ يَقَعُ فِيهِ»^۴ یعنی

۱. بعلبکی، روحی، فرهنگ المورد: عربی به فارسی، ترجمه محمد مقدس، تهران، امیرکبیر،

۱۳۸۷، ص ۷۲۷

۲. همان؛ بندر ریگی، محمد، فرهنگ المنجد: عربی به فارسی، بی‌جا، ایران، بی‌تا، ص ۱۱۳۳.

۳. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد مکرم، لسان العرب، ج ۹، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۴۴؛ جرّ، لاروس، ترجمه حمید طبیبیان، ج ۲، بی‌جا، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۴۵۷؛ ابراهیم و دیگران، مصطفی، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدعوه، ۱۹۸۹ م، ص ۶۰۵؛ اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۷۰.

۴. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد، معجم المقاییس فی اللغه، ج ۴، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق، ص ۷۷۹

«عصمت به معنای امساک و منع و ملازمه است. یعنی خداوند بنده‌ی خویش را از امر ناگواری که بر او وارد شود نگه می‌دارد».

در *اوائیل المقالات* آمده است: «انّ العصمه فی اصل اللغة هی ما اعتصم به الانسان من الشیء کأنه امتنع به عن الوقوع فی ما یکره»^۱ یعنی «عصمت در اصل لغت به معنای چیزی است که انسان را از حوادث سوء بازمی‌دارد».

رابطه‌ی عصمت با اختیار

بسیاری از متکلمان اشعری، ویژگی عصمت را ملازم با سلب قدرت شخصی معصوم بر انجام گناه می‌دانند. برای مثال، ابوالحسن اشعری معتقد است عصمت قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت است.^۲

عضدالدین ایجی (۷۵۶ ق) نیز درباره‌ی عصمت معتقد است دلیل معصومیت افراد معصوم آن است که خداوند در آنها توانایی و قدرت انجام گناه را نیافریده است. او تنها خدا را فاعل مختار می‌داند و برای انسان هیچ‌گونه اختیاری قائل نیست.^۳ به نظر می‌رسد که فخر رازی در این بحث با عموم متکلمان اشعری مخالفت می‌ورزد. وی قائلان به عصمت را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) دسته‌ی اول به عدم توانایی فرد معصوم در انجام گناه معتقدند. در این دسته گروهی بر این باورند که عدم توانایی به عنوان خاصیتی در جسم فرد معصوم و یا در روح وی است که به اقتضای آن فرد از انجام گناه امتناع می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد، ابوالحسن اشعری از بزرگان اشاعره معتقد است که عصمت قدرت بر طاعت و عدم قدرت در انجام گناه است.^۴

۱. عکبری بغدادی، محمدبن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بی‌جا، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی‌تا، ص ۶۶.

۲. رازی، فخرالدین، *المحصل و هو محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحكماء و المتکلمین*، تقدیم و تحقیق دکتر حسن آتای، بی‌جا، مکتبه‌دار التراث، بی‌تا، ص ۲۱۸.

۳. جرجانی، شریف علی بن محمد، *شرح المواقف*، تصحیح محمدبدرالدین النعمانی حلبی، ج ۴، قم، شریف الرضی، ۱۳۲۵ هـ.ش، ۱۹۰۷ م، ص ۲۸۰.

۴. در اصل رازی در اینجا به تبیین حقیقت عصمت از دیدگاه اشاعره پرداخته است.

ب) دسته‌ی دوم شخص معصوم را توانا در ارتکاب گناه می‌دانند. آنها عصمت را یک امر الهی می‌پندارند که خداوند به بنده خود می‌دهد و البته می‌داند که او به شرط این که انجام گناه منتهی به حد الجاء نشود مرتکب آن نمی‌شود.

دسته‌ی دوم در نقد دسته‌ی اول می‌گویند: بنابر عقیده‌ی شما، معصوم به خاطر عصمتش سزاوار ستایش نیست و در این صورت پاداش و جزا نیز مفهومی نخواهد داشت.^۱ با اندکی تأمل در خواهیم یافت که دسته‌ی اول فرد معصوم را فاقد اختیار در انجام معرفی می‌کنند در حالی که دسته‌ی دوم عکس آن را باور دارند. در واقع اگر اختیار را از شخص معصوم سلب کنیم دیگر عصمت برای وی امتیازی محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر قرار باشد که مقام عصمت به مثابه یک فضیلت تلقی شود، باید بپذیریم که معصوم از قدرت انجام گناه یا عدم انجام آن برخوردار است. فخر در پاسخ به کسانی که منکر اختیار شخص معصوم هستند به معرفی اسباب عصمت می‌پردازد و آنها را به چهار مورد تقسیم می‌کند.

۱- در جسم یا روح معصوم، ویژگی موجود باشد که اقتضای آن، منع از انجام گناه باشد.

۲- فرد معصوم به زشتی گناه علم پیدا کند و از درستی و زیبایی اطاعت کردن آگاه شود.

۳- معصوم تابع وحی و اراده الهی باشد.

۴- در صورتی که عملی اعم از این که از باب ترک اولی یا فراموشی باشد از او سرزنش سرزنش شود و او از نادرستی فعلش آگاه شود.

به اعتقاد رازی، شخصی که این چهار ویژگی در او وجود داشته باشد، معصوم خواهد بود.^۲

حقیقت عصمت

پس از معرفی اسباب عصمت توسط رازی، به وضوح می‌توان حقیقت عصمت را از دیدگاه وی دریافت که عبارت است از:

«اگر ملکه عصمت در جوهر نفس شخصی پدیدار گشت و علم تام در این مورد که سعادت در اطاعت است و شقاوت در معصیت به آن اضافه شد، این علم به مقتضای ملکه نفسانی یار و یاور او خواهد شد سپس وحی متمم و کامل کننده‌ی آن خواهد بود و ترس از سرزنش

۱. رازی، *المحصل*، ص ۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۲.

حتی از چیزهای کم موکد این پیشگیری خواهد بود و از اجتماع این چهار امر حقیقت عصمت محقق خواهد گشت»^۱.

جهات عصمت

معصومیت شخص معصوم در دو جهت معنا می‌یابد.

اول. عصمت از گناه

دوم. عصمت از اشتباه

یعنی شخص برای کسب مقام عصمت هم باید از گناه و نافرمانی دوری کند و هم باید دچار لغزش و اشتباه نشود. هر دوی این موارد شرط لازم برای معصومیت شخص می‌باشند. در صورتی که شخص به طور ناشیانه و ناآگاهانه مرتکب خطایی شود یا عمل زشتی از او سر بزند معصوم نخواهد بود تا چه رسد به این که به صورت آگاهانه اقدام به معصیت کند.

فخرالدین رازی بر این باور است که امت اسلامی در باب این جهات یعنی به طور کل در باب مسأله عصمت انبیاء دچار اختلاف نظر شده‌اند. اما پیش از پرداختن به مواضع اختلافی در عصمت پیامبران بهتر است بدانیم اصولاً به چه فعلی گناه گفته می‌شود و تعبیر فخر از گناه و نافرمانی چیست؟

انواع گناه و تعریف آن

خطیب ری گناه را به دو نوع کبیره و صغیره تقسیم می‌کند.^۲ رازی معتقد است: «کبیره عبارت از گناهی است که از بی‌اعتنایی صاحبش به امر دین ناشی شده باشد».^۳ وی امام‌الحرمین جوینی را که از چهره‌های بارز اشاعره است در تعریف گناه کبیره با خود هم عقیده می‌داند و اقسام گناه و تعریف آن را با توجه به رأی محمد غزالی چنین بازگو می‌کند:

«اولاً گناهان در مقایسه با یکدیگر کبیره و صغیره می‌شوند و ثانیاً اصرار بر صغیره باعث کبیره شدن آن گناه خواهد بود».^۴

۱. همان، ص ۵۲۳.

۲. رازی، مفاتیح‌الغیب، جلد ۱۰، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۷۴ و ۷۵.

۴. همان.

مواضع اختلافی میان متکلمان در مسأله‌ی عصمت انبیاء(ع)

رازی اختلاف علماء و عقلاء را در مسأله‌ی عصمت انبیاء در چهار موضع عنوان می‌کند و به توضیح آنها می‌پردازد.

چهار موضع اختلافی به اجمال عبارتند از:^۱

- موضع اعتقاد
- موضع تبلیغ و رسالت
- موضع احکام و فتاوی
- موضع افعال و سیرت

اول - رازی در باب اعتقاد بر این باور است که همه مسلمانان انبیاء را معصوم می‌دانند مگر عده‌ای از خوارج. این عده از خوارج معتقدند هر معصیتی کفر است. از آنجا که معصیت پیامبران را جایز می‌دانند جواز کفر را نیز بر آنان صادر می‌کنند.^۲

فخر در نقد این گروه می‌گوید: در صورتی که پیامبران عصیانگر و در نتیجه کافر باشند، فاسد نیز خواهند بود و این امر دلالت بر فساد کلامشان خواهد داشت. در حالی که خداوند اطاعت از انبیاء و اقتدا به آنان را واجب کرده است. حکمت الهی عدم درستی این عقیده را بازگو می‌کند.^۳

گروهی دیگر که رازی در کتاب *الاربعین فی اصول الدین* آنها را شیعیان معرفی می‌کند کفر را بر انبیاء جایز ندانسته‌اند بلکه اظهار کفر را آن هم براساس تقیه جایز می‌دانند.^۴ دلیل این افراد برای ابراز چنین عقیده‌ای این است که اگر اظهار مسلمانی فرد سب قتل او شود این

۱. رازی، *مفاتیح الغیب*، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۵۹-۱۱۵۸.

۲. رازی، *فخرالدین* (محمد بن عمر بن الحسین ۵۶۰۶ هـ)، *الاربعین فی اصول الدین*، تقدیم و تحقیق و تعلیق دکتر احمد حجازی سقا، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، بی‌تا، ص ۱۱۵؛ رازی، *البراهین*، ص ۴۵؛ رازی، *المحصل*، ص ۵۲۳؛ رازی، *مفاتیح الغیب*، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۵۹.

۳. رازی، *المحصل*، ص ۵۲۳.

۴. رازی، *الاربعین*، ص ۱۱۶؛ رازی، *البراهین*، ص ۴۵؛ رازی، *فخرالدین*، *عصمة الانبیاء*، تقدیم و مراجعه محمد حجازی، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیة، بیتا، ص ۳۹؛ رازی، *المحصل*، ص ۵۲۳؛ رازی، *مفاتیح الغیب*، (تفسیر کبیر)، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۵۹.

اظهار مسلمانی به معنای این است که فرد خود را دچار مرگ حتمی سازد و این امر جایز نیست.^۱

ابن خطیب بر این عقیده نیز خط بطلان می‌کشد و دلیل خود را اینگونه بیان می‌کند که اظهار کفر از باب تقیه، به پنهان نمودن دین به طور کلی منتهی خواهد شد. اگر چنین کاری صحیح بود چرا مسلمانان زمان علنی نمودن دعوت پیامبر اسلام که از سوی کفار دچار مشکلات بسیار بودند چنین نکردند. لازمه درستی این امر آن است که هیچ یک از انبیاء دعوت خود را به سرانجام نرسانند در حالی که پیامبرانی چون ابراهیم(ع) در زمان نمرود و یا موسی(ع) در زمان فرعون با وجود ترس و وحشت حاکم، یکتاپرستی خود را مخفی ننمودند و از سوی پروردگار نیز از اظهار حق و حقیقت منع نشدند.^۲

دوم - تمام امت اسلام خیانت و تحریف از سوی پیامبران را درباره‌ی آنچه مربوط به تبلیغ و احکام پروردگار می‌شود جایز نمی‌دانند. حال چه عمدی باشد و چه سهوی. چرا که در غیر این صورت دیگر نمی‌توان به دین اعتماد کرد.^۳

سوم - مسلمین در جایز نبودن تعمد خطا نسبت به مسائلی که درباره‌ی فتاوی است اتفاق نظر داشته ولی در سهوی بودن با هم اختلاف دیدگاه دارند.^۴ به عنوان مثال می‌توان به عقیده‌ی فخر در این باره اشاره کرد. او صدور سهو از سوی انبیاء را جایز می‌داند.^۵

چهارم - فخر رازی دیدگاه مردم نسبت به مسائلی را که مربوط به افعال و سیره انبیاء(ع) می‌شود به پنج دسته تقسیم می‌کند.

۱. رازی، المحصل، ص ۵۲۴-۵۲۳.

۲. همان، ص ۵۲۴.

۳. رازی، الاربعین، ص ۱۱۶؛ رازی، البراهین، ص ۴۶؛ رازی، عصمة الانبیاء، ص ۳۹؛ رازی، مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر)، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۵۹.

۴. همان‌ها.

۵. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد، ترجمه حاج میرزا محمد علی حسینی شهرستانی، بی‌جا، دانش پرور، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵؛ حلی، حسن بن یوسف، رساله سعدیه، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تصحیح و تحقیق علی اوجیبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳، ص ۱۹؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، به تصحیح عین الله حسینی از موسی، بی‌جا، مؤسسه دارالهجر، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴۲.

دسته اول - دیدگاه حشویه است که معتقدند انجام گناهان کبیره و صغیره بر انبیاء جایز است.

دسته دوم - معتزلیان ارتکاب گناهان کبیره را از سوی انبیاء جایز نمی‌دانند اما تعمد در انجام گناهان صغیره را جایز دانسته‌اند. البته بشرط آن که منقر (موجب تنفر مردم) نباشد. اما در صورتی که تعمد در گناه صغیره منقر باشد (مانندکم گذاشتن در کیل به اندازه کمتر از یک جبه) قائل به جواز صدور گناه از پیامبران نیستند.

دسته سوم - به عقیده‌ی «ابوعلی جبائی» تعمد در کبائر و صغائر بر پیامبران جایز نیست ولی صدور گناه بر سبیل خطای در تاویل جایز است.

دسته چهارم - گروهی دیگر هستند که ارتکاب کبائر و صغائر را نه تعمداً و نه در تاویل خطا، از سوی پیامبران جواز نمی‌دانند، اما سهو و فراموشی را جایز می‌دانند. اینان بر این باورند که پیامبران در صورت بروز خطا بازخواست می‌شوند زیرا علومشان کامل‌تر از علوم سایرین بوده و بنابراین مبالغت در صدق و بیداری و هوشیاری برای آنها واجب می‌باشد.

دسته پنجم - شیعیان هستند که ارتکاب صغائر و کبائر را نه بعمد و نه در تاویل و نه به صورت سهو و فراموشی جایز نمی‌دانند.^۱

فخر در باب موضع چهارم معتقد است انبیاء هرگز به صورت عمد مرتکب خطا و گناه نمی‌شوند ولی ممکن است به صورت سهوی دچار خطا و لغزش شوند.^۲

زمان عصمت انبیاء

متکلمان مسلمان در باب زمان عصمت انبیاء دچار اختلاف‌اند. آنها در مورد این که پیامبران در کدامیک از مراحل زندگی معصوم بوده‌اند سه دیدگاه متفاوت دارند.^۱

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۱۷-۱۱۲۶؛ رازی، البراهین، ص ۴۷-۴۶؛ رازی، عصمة الانبیاء، ص ۴۰؛

رازی، مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر)، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۰-۱۱۵۹.

۲. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد، ترجمه حاج میرزا محمد علی حسینی شهرستانی، بی‌جا، دانش پرور، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵؛ حلی، حسن بن یوسف، رساله سعدیه، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳، ص ۱۹؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، به تصحیح عین الله حسینی از موی، بی‌جا، مؤسسه دارالهجر، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴۲.

اول - عده‌ای می‌گویند انبیاء از بدو تولد تا زمان مرگ معصوم بوده‌اند.
دوم - گروه دیگر معتقدند پیامبران از زمان بلوغشان دچار لغزش و گناه نشده‌اند. در واقع این دیدگاه، از جانب معتزله مطرح شده است.
سوم - اندیشمندان اشعری و از جمله آنها فخر بر این باورند که انبیاء از زمان نبوتشان معصوم‌اند، و تا پیش از بعثت، بروز گناه و خطا از ایشان ناممکن نبوده است. البته طی مطالعات انجام شده در آثار فخر هیچ استدلالی از سوی وی راجع به مسأله‌ی فوق یافت نشد.

دلایل وجوب عصمت انبیاء

همان‌طور که پیش از این گفتیم فخر الدین رازی انبیاء را معصوم دانسته و بر این باور است که صدور کبائر به نحو عمد از سوی ایشان جایز نیست ولی به نحو سهو ممکن و جایز است. او برای اثبات وجوب عصمت انبیاء به بیان پانزده دلیل می‌پردازد. دلایل پانزده گانه فخر را می‌توان به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم کرد.

الف: دلایل عقلی

دلیل اول: در صورت صدور گناه از جانب انبیاء(ع)، سزاوار سرزنش و ذم در همان لحظه خواهند بود. پس از آن نیز مستحق عذابی شدیدتر از عصیان‌گران امت می‌باشند و با توجه به این که این امر باطل است بنابراین صدور گناه از آنان نیز باطل خواهد بود. انجام گناه توسط فردی که بیش از سایر افراد شامل لطف الهی قرار گرفته است و از نعمت بیشتری از سوی خداوند برخوردار شده، بسیار قبیح‌تر و زشت‌تر خواهد بود. بنابراین از آنجاکه بزرگترین نعمت الهی، دادن رسالت و نبوت به بندگان است، به حکم عقل واجب است که گناه انبیاء زشت‌تر و قبیح‌تر از گناهان دیگر بندگان باشد.

رازی در تأیید این دلیل، ۳ مطلب عنوان می‌نماید:

اول: خداوند می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ، إِنَّ أَتَقِيَّتْنَ»^۲ یعنی «ای زنان پیامبر شما به مانند سایر زنان نیستید اگر تقوا پیشه کنید».

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۱۷؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۰؛ رازی، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)،

ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۰.

۲. احزاب / ۳۲.

«مِنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^۱
یعنی «و هر کس از شما مرتکب گناهی شد مجازاتش چند برابر خواهد بود و این برای خداوند سهل و آسان است».

دوم: شخص محصن را رجم می‌کنند و دیگران را شلاق می‌زنند.

سوم: اجرای حد بر بنده نصف اجرای حد بر فرد آزاده است.

بنابراین مقام پیامبران بالاترین مقام‌ها نزد پروردگار بوده و هیچکس نمی‌تواند بگوید مرتبه دزدان و زناکاران از ایشان بالاتر است و این امر بر لزوم عدم بروز معصیت از آنان دلالت دارد.^۲

دلیل دوم - اگر انبیاء مرتکب گناه شوند فاسق‌اند و در چنین شرایطی گواهی‌شان مورد قبول واقع نمی‌شود. بنابراین آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ فَنَبِّئُوهُ أَنَّ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ، فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۳ یعنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی به نزد شما آمد و خبری را آورد از درستی یا نادرستی آن مطمئن شوید تا قومی را به جهالت زنید و سپس از این کرده‌ی خود پشیمان شوید». ما را به تبیین درستی و نادرستی خبر در قبول گواهی فاسقین امر می‌کند. پس شخصی که شهادتش در امور کوچک مورد قبول واقع نشود، چگونه می‌توان اثبات ادیان را که تا روز قیامت پابرجاست از طریق او پذیرفت. این امر باطل است و نیز خداوند خطاب به حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۴ یعنی «تا شما گواهی باشید بر مردم و رسول خدا گواهی بر شما باشد». از آنجا که خداوند حضرت محمد(ص) را در روز

۱. احزاب / ۳۰

۲. رازی، الاربعین، ص ۱۱۷؛ رازی، محمد بن عمر، اصول‌الدین للرازی و هو الکتاب المستفی معالم اصول‌الدین، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، بی‌تا، ص ۱۰۲؛ رازی، البراهین، جلد ۲، ص ۴۹ و ۴۸؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۱؛ رازی، مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر)، ترجمه دکتر علی

اصغر حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۱-۱۱۶۰.

۳. حجرات / ۶.

۴. بقره / ۱۴۳.

قیامت بر همه اعمال رسل گواه و ناظر معرفی می‌کند، چگونه ممکن است که شهادت او را در امور کوچک به حساب نیاید. این مطلب تأییدی دیگر بر عصمت انبیاء است.^۱

دلیل سوم - با توجه به دلایل امر به معروف و نهی از منکر، اگر گناهی از انبیاء(ع) سربرزند باید آنها را کیفر نمود ولی کیفر و آزار انبیاء(ع) جایز نیست چرا که خداوند در این آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲ یعنی «و آنان که خدا و رسولش را می‌آزارند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن می‌کند». نتیجه آن که بروز گناه از آنان ناممکن است.^۳

دلیل چهارم - حق تعالی خطاب به حضرت محمد(ص) فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۴ یعنی «بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را نیز دوست داشته باشد». با تأمل در این آیه در می‌یابیم که اگر معصیتی از محمد(ص) سر می‌زند به حکم این آیه ما نیز در انجام آن ملزم به تبعیت و اطاعت از او بودیم. و این باطل است چرا که امر کردن به فسق از جانب شخص حکیم جایز نیست و یا نباید اقتدا می‌کردیم که این نیز باطل است. با توجه به این که صدور فسق از او، منتهی به این دو قسم باطل می‌گردد. در نتیجه صدور فسق از او محال است.^۵

ب: دلایل نقلی

دلیل اول - اگر معصیتی از پیامبران(ع) سر می‌زد واجب بود که وعده‌ی جهنم بر آنان صدق می‌کرد، به دلیل این آیه: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»^۶ یعنی «هر کس از خدا و رسولش تبعیت نکند، جایگاهش در آتش جهنم خواهد بود».

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۱۸، رازی، اصول‌الدین، ص ۱۰۲؛ رازی، البراهین، ص ۴۹، رازی، عصمة

الانبياء، ص ۴۲ و ۴۱؛ رازی، مفاتيح‌الغيب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۱.

۲. احزاب / ۵۷.

۳. رازی، الاربعین، ص ۱۱۸؛ رازی، البراهین، ص ۵۰؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۲؛ رازی،

مفاتيح‌الغيب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۱.

۴. آل عمران / ۳۱.

۵. رازی، الاربعین، ص ۱۱۹-۱۱۸؛ رازی، اصول‌الدین، ص ۱۰۳-۱۰۲؛ رازی، البراهین، ص ۵۰؛

رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۲.

۶. جن / ۲۳.

و نیز ملعون بودند به دلیل این آیه «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱، یعنی «همانا لعنت خداوند بر ظالمین باد» و به اجماع امت این باطل است. بنابراین صدور معصیت از آنها ممتنع است.^۲ دلیل دوم - پیامبر مردم را به اطاعت از خداوند امر کرده و از معاصی نهی می‌کردند. اگر خود دست از طاعت برداشته و مرتکب معصیت شوند شامل این گفته‌ی خداوند می‌شوند که فرموده است: «لَيْمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ أَكْبَرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۳ یعنی «چرا به چیزی که می‌گویید عمل نمی‌کنید بزرگترین گناه نزد خداوند آن است که چیزی بگویید و بدان عمل نکنید» و نیز این آیه شریفه: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَدْرُونَ أَلَا تَلْعَلُونَ»^۴ یعنی «فراموش می‌کنید در حالی که شما کتاب‌های نازل شده از سوی خداوند را می‌خوانید. آیا تدبیر نمی‌کنید». به اعتقاد رازی با تأمل در این آیات عدم بروز معصیت از سوی پیامبران به خوبی درک می‌گردد.^۵

دلیل سوم: باری تعالی فرموده‌اند: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۶ یعنی «آنها (پیامبران) پیامبران) در کار خیر از پیشگامان بودند». «ال» در صیغه جمع مفید فایده عموم است. و در زیر لفظ «الخيرات» داخل شده است، انجام دادن هر آنچه که شایسته است و ترک هرآنچه شایسته نیست. این دلالت دارد بر این که آنها انجام دهنده‌ی هر کار خیری هستند و از هرگونه گناهی بدورند.

دلیل چهارم - خداوند بلند مرتبه در توصیف ابراهیم(ع) و اسحاق(ع) و یعقوب(ع) می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ»^۷ یعنی «آنها در نزد ما از برگزیدگان نیکوکار هستند». این دو لفظ، منظور «المصطفین: برگزیدگان» و «أخيار: نیکوکاران»، به دلیل جواز استثناء تمام افعال و ترک کردن‌ها را دربرمی‌گیرند. مثلاً گفته می‌شود: فلانی از برگزیدگان

۱. هود / ۱۸.

۲. رازی، الاربعین، ص ۱۱۹؛ رازی، البراهین، ص ۵۰؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۳-۴۲؛ رازی، مفاتیح الغیب، ترجمه حلبی، جلد ۳، ص ۱۱۶۱-۱۱۶۲.

۳. صف / ۲-۳.

۴. بقره / ۴۴.

۵. رازی، الاربعین، ص ۱۱۹؛ رازی، البراهین، ص ۵۱-۵۰؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۳؛ رازی، مفاتیح الغیب، ترجمه حلبی، جلد ۳، ص ۱۱۶۲.

۶. انبياء / ۹۰.

۷. ص / ۴۷.

نیکوکار است جز در این مورد، و استثناء کلام را از آنچه در آن وارد شده خارج می‌کند. بنابراین به این آیه دلالت می‌کند بر این که آنان از نیکوکاران برگزیده در تمام زمینه‌ها هستند. و این با صدور گناه از آنان منافات دارد. مانند این فرموده‌ی خدا «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا، وَ مِنَ النَّاسِ»^۱ یعنی «خداوند از میان فرشتگان و انسان‌ها رسولانی را برمی‌گزیند» نیز در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۲ یعنی «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر سایر مردمان برگزید» و در مورد ابراهیم چنین فرموده است: «وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۳ یعنی «و او را در دنیا از برگزیدگان قرار دادیم و در آخرت از صالحین خواهد بود». و در مورد موسی(ع) فرموده است: «إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي»^۴ یعنی «من تو را برگزیدم تا کلام و رسالت مرا به مردمان برسانی». همچنین باری تعالی می‌فرماید: «وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ إِنَّا اخْتَلَصْنَاهُمْ بَخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ، وَ إِنَّهُمْ عِبْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ»^۵ یعنی «و یاد کن بندگان مرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب که از نیکان و عاقلان بودند، و ما نام آنها را جاودانه کردیم و در نزد ما از نیکوکاران برگزیده می‌باشند». ممکن است گفته شود که برگزیده شدن، مانع انجام گناه نیست چرا که خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا لِّلْكِتَابِ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ. يَأْذَنُ اللَّهُ. ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^۶ یعنی «سپس کتاب‌ها را در میانشان به ارث گذاشتیم از آن بندگان بندگان برگزیده‌مان و از آنهاست کسی که به خود ظلم می‌کند و برخی قصد این کار را دارند و از آنها کسانی هستند که به اذن و اجازه خداوند در انجام خیرات از یکدیگر سبقت می‌گیرند و این بالاترین فضل است». سپس برگزیدگان را به سه دسته ظالم، مقتصد این کار، و پیش‌رونده تقسیم کرده است.

۱. حج / ۷۵.

۲. آل عمران / ۳۳.

۳. بقره / ۱۳۰.

۴. اعراف / ۱۴۴.

۵. ص / ۴۷-۴۶-۴۵.

۶. فاطر / ۳۲.

پاسخ رازی آن است که ضمیر در کلام «از آنها» به «بندگان ما» باز می‌گردد نه به «برگزیدگان» چرا که بازگشت ضمیر به نزدیک‌ترین اسم یاد شده بازمی‌گردد. بنابراین، مطلق بندگاه به سه دسته تقسیم می‌شوند نه برگزیدگان آنها.^۱

دلیل پنجم - قول خداوند در حکایت ابلیس «فَبِعِزَّتِكَ لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۲ یعنی «به عظمت تو قسم می‌خورم که همه آنها را گمراه سازم مگر بندگان برگزیده تو را» مخلصین را از گمراهی و ضلالت خویش مستثنی نمود. و این که خداوند شهادت داد که ابراهیم(ع) و اسحاق(ع) و یعقوب(ع) از مخلصین هستند. آنجا که گفت: «إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ»^۳ یعنی «ما نام آنها را جاودانه کردیم» و در حق یوسف(ع) گفت: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» یعنی «او از بندگان مخلص ماست» و با توجه به این که ابلیس اقرار کرده است که توانایی گمراه کردن مخلصین را ندارد و خداوند نیز گواهی داده که اینان از مخلصین هستند، عدم تأثیرگذاری وسوسه و گمراهی شیطان در آنان تثبیت شده و این سبب وجوب عدم صدور معصیت از آنان را بیان می‌کند.^۴

دلیل ششم - حق تعالی فرموده است: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ، فَاتَّبَعُوهُ. إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ یعنی «و ابلیس گمان‌هایش را برای آنان به اثبات و تصدیق رساند و آنان نیز از او پیروی نمودند. مگر عده‌ای از مؤمنین». در واقع گروهی از ابلیس پیروی نمودند همان انبیاء و رسل(ع) می‌باشند و یا دیگران در صورتی که غیر از انبیاء بودند بایستی که از انبیاء برتر و بالاتر باشند بدلیل این فرمایش خداوند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۶ یعنی «گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست». با در نظر گرفتن این مطلب که به اجماع همگان برتری دادن غیر پیامبر بر پیامبر باطل است. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ رازی، البراهین، ص ۵۲-۵۱؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۴-

۴۳؛ رازی، مفاتیح‌الغیب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۳-۱۱۶۲.

۲. ص ۸۳-۸۲.

۳. ص ۴۶.

۴. رازی، الاربعین، ص ۱۲۰؛ رازی، البراهین، ص ۵۲؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۵؛ رازی،

مفاتیح‌الغیب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

۵. سبا / ۲۰.

۶. حجرات / ۱۳.

کسانی که از شیطان پیروی نمی‌کنند همان انبیاء هستند و هر کس که مرتکب گناه شود دنباله‌رو شیطان است و این گواهی دیگر بر وجوب عصمت انبیاء می‌باشد.^۱

دلیل هفتم - خداوند با توجه به آیات «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲ یعنی «آنان حزب شیطان‌اند، و حزب شیطان جزء زاینکارانند». «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ یعنی «آنان حزب خداوند هستند، همانا حزب خداوند جزء رستگارانند». مکلفین را به دو دسته تقسیم کرده است: حزب شیطان و حزب‌الله، مسلماً حزب شیطان کارهایی را که شیطان از آنها می‌خواهد و دستور می‌دهد انجام می‌دهند. در نتیجه اگر گناهی از پیامبران سر می‌زند آنان نیز جزء حزب شیطان بوده و مصداق این آیه می‌باشند که «همانا حزب شیطان جزء زاینکارانند» واضح است که افضل و درستکارترین مردم جزء رستگارانند و پیامبران (ع) افضل امت می‌باشند و در این صورت بی‌تردید انبیاء از معصیت بدورند.^۴

دلیل هشتم - فخر انبیاء را بالاتر از ملائکه می‌داند و معتقد است بنابر دلایلی که مجال بیان آنها در این متن وجود ندارد ملائکه و فرشتگان هیچ‌گاه مرتکب معصیت نمی‌شوند. اگر گناهی از انبیاء سر می‌زد ممکن نبود که آنها افضل و بالاتر از ملائکه باشند، بدلیل این آیه الهی «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ، أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۵ یعنی «آیا ما کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار نیکو کرده‌اند مانند کسانی قرار خواهیم داد که بر روی زمین فساد می‌کردند، یا متقین را بمانند فجار قرار می‌دهیم».

دلیل نهم - رازی در این قسمت به آیه‌ای دیگر از قرآن استناد کرد که در آن خداوند خطاب به ابراهیم (ع) چنین می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۶ یعنی «من تو را برای مردم امام قرار داده‌ام». فخر در ادامه امام را به عنوان شخصی که مردم باید از او پیروی کنند معرفی

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۲۱؛ رازی، البراهین، ص ۵۳-۵۲؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۵؛ رازی،

مفاتيح الغيب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۲.

۲. مجادله / ۱۹.

۳. همان / ۲۲.

۴. رازی، الاربعین، ص ۱۲۱؛ رازی، البراهین، ص ۵۳؛ عصمة الانبياء، ص ۴۶-۴۵؛ رازی،

مفاتيح الغيب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۴-۱۱۶۳.

۵. ص / ۲۸.

۶. بقره / ۱۲۴.

کرده و می‌افزاید اگر امام اقدام به انجام گناه کند، بنابر آیه فوق مردم باید در انجام آن گناه از وی تبعیت کنند و این امر باطل است.^۱

دلیل دهم - به فرمایش خداوند «لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ یعنی «عهد من به ظالمین نخواهد رسید». نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ»^۳ یعنی «کسانی که به خویش ظلم می‌کنند از آنانند». فخر با توجه به آیه اخیر معتقد است هر فرد که مرتکب گناهی شود در واقع به خویش ظلم کرده است. هدف از عهدی که خداوند فرموده است به ظالمین نخواهد رسید، عهد نبوت و عهد امامت است. از منظر وی مقصود همان عهد نبوت می‌باشد چرا که عهد نبوت در مرتبه‌ای بالاتر از عهد امامت قرار دارد و فرد بوسیله گناه به امامت نخواهد رسید. در نتیجه صحیح‌تر و عقلانی‌تر آن است که معصیت‌کننده هرگز به عهد نبوت نرسد.^۴

دلیل یازدهم - در این مرحله رازی با استفاده از روایات مقصود خویش را محقق می‌سازد. روایت مد نظر از این قرار است که روزی «خزیمه بن ثابت» گواهی بر صدق کلام پیامبر(ص) داد بدون این که هیچ اطلاعی نسبت به آن حادثه داشته باشد. حضرت(ص) از او پرسید «تو که از این واقعه هیچ خبری نداشتی، پس چگونه گفته‌های مرا تصدیق نمودی؟ خزیمه در پاسخ گفت: من شما را در مورد مطالبی که خداوند از طریق شما برای ما فرو فرستاده تصدیق و تأیید می‌کنم. حال چطور ممکن است شما را در این مسأله و اتفاق کوچک تصدیق و تأیید ننمایم. پیامبر با شنیدن این سخنان، کلام ایشان را تأیید نمود و لقب ذی‌الشهادتین را بر وی برگزید. بنابراین رازی بر این باور استوار است که اگر صدور گناه از جانب انبیاء جایز بود، گواهی و شهادت «خزیمه بن ثابت» در آن واقعه جایز نبود.^۵

۱. رازی، الاربعین، ص ۱۲۲، رازی، البراهین، ص ۵۴-۵۳؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۶؛ رازی، مفاتیح‌الغیب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۴.

۲. بقره / ۱۲۴.

۳. فاطر / ۳۲.

۴. رازی، الاربعین، ص ۱۲۲؛ رازی، البراهین، ص ۵۴؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۶-۴۷؛ رازی، مفاتیح‌الغیب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۴-۱۱۶۵.

۵. رازی، الاربعین، ص ۱۲۲؛ رازی، البراهین، ص ۵۴؛ رازی، عصمة الانبياء، ص ۴۷؛ رازی، مفاتیح‌الغیب، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۴.

لازم به ذکر است که فخرالدین رازی در کتاب *مفاتیح‌الغیب* برخلاف سایر آثارش، دلایل وجوب عصمت انبیاء را در شانزده مورد توضیح داده است.^۱

نتیجه

فخر رازی معتقد است انبیاء الهی معصوم‌اند و عصمت برای آنها امری واجب می‌باشد. وی حقیقت عصمت را حاصل تحقق چهار علت در یک شخص می‌داند که عبارتند از:

اول - وجود صفاتی خاص در جسم و روح شخص معصوم.

دوم - علم به آثار و نتایج گناه و ارزش اطاعت توسط شخص معصوم.

سوم - نزول وحی بر شخص معصوم.

چهارم - بازخواست شخص معصوم نسبت به ترک مستحبات.

رازی بر این باور است که انبیاء علاوه بر مصون بودن از گناه باید از هرگونه اشتباه و لغزشی نیز بدور باشند. از منظر او گناهان در مقایسه با یکدیگر به دو نوع کبیره و صغیره تقسیم می‌شوند و در واقع آدمی با اصرار بر گناه صغیره آن را به گناه کبیره تبدیل می‌نماید. افزون بر این، وی معتقد است گناه کبیره حاصل بی‌تفاوتی نسبت به دین است. متکلمان مسلمان در چهار موضع در باب مسأله‌ی عصمت انبیاء اختلاف دارند.

این چهارموضع عبارتند از:

اول - موضع عقاید

دوم - موضع تبلیغ رسالت

سوم - موضع احکام

چهارم - موضع سیره و افعال

فخر معتقد است همه مسلمین، خطای در باب اعتقاد را از سوی انبیاء جایز نمی‌دانند، بجز عده‌ای از خوارج شیعیان نیز اظهار کفر را براساس تقیه بر پیامبران جایز دانسته‌اند. البته رازی هر دو دیدگاه را باطل می‌داند. او در مورد موضع دوم بر این باور است که همه فرق بروز خطای عمدی و سهوی را از سوی پیامبران غیرممکن می‌دانند. اما در مورد موضع

۱. نک. به رازی، *مفاتیح‌الغیب*، ترجمه حلبی، ج ۳، ص ۱۱۶۵ تا ۱۱۶۰، او در جلد سوم اصل کتاب در ص ۱۰ تا ۸ راجع به این مبحث صحبت کرده است.

احکام باید گفت مسلمانان بروز خطای تعمدی را نسبت به مسائلی که مربوط به فتاوی می‌شود جایز ندانسته ولی در سهوی بودن با هم اختلاف دارند.

موضع چهارم مربوط به افعال انبیاء می‌شود. اکثر مکاتب خطای سهوی را از سوی پیامبران جایز می‌دانند. در توضیح بیشتر باید گفت فخر رازی دیدگاه اندیشمندان مسلمان را نسبت به این مسأله به پنج دسته تقسیم کرده است:

دسته اول، نظر حشویه است که ارتکاب کبائر و صغائر را بر انبیاء جایز دانسته‌اند.

دسته دوم، دیدگاه معتزلیان است که بروز گناه کبیره از سوی انبیاء را غیرممکن دانسته اما تعدد در انجام گناه صغیره را بشرط منفر نبودن، ممکن دانسته‌اند.

دسته سوم، معتقدند تعدد در کبائر و صغائر به صورت عمدی و نه به صورت تأویل خطا از سوی آنان صادر نخواهد شد اما به صورت سهوی و از روی فراموشی ممکن خواهد بود.

دسته پنجم، شیعیان هستند که صدور کبائر و صغائر را نه به صورت عمدی و نه سهوی و نه تأویل جایز نمی‌دانند.

فخر رازی عقیده دارد انبیاء از انجام گناهان کبیره و گناهان صغیره تعمدی در زمان پس از بعثت مصونیت دارند و همین امر سبب بروز اختلافی بزرگ میان متکلمان شیعه و اشاعره در باب این مسأله شده است. باید افزود وی از جمله کسانی است که بروز خطا و لغزش به صورت سهوی را از سوی انبیاء جایز می‌داند. فخر همچنین دلایل پانزده‌گانه‌ای را برای اثبات عصمت انبیاء ذکر می‌کند.

منابع

۱. بعلبکی، روحی، فرهنگ المورد: عربی به فارسی، ترجمه محمد مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۲. بندر ریگی، محمد، فرهنگ المنجد: عربی به فارسی، بی‌جا، ایران، بی‌تا.
۳. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد، ترجمه حاج میرزا محمد علی حسینی شهرستانی، بی‌جا، دانش پرور، ۱۳۸۰.
۴. همو، رساله سعیدیه، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
۵. همو، کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳.
۶. جرّ، خلیل، لاروس، ترجمه حمید طبیبیان، بی‌جا، امیرکبیر، ۱۳۶۷ هـ.ش.

۷. رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب المشهور بالتفسیر الکبیر*، ترجمه علی اصغر حلبی، بی‌جا، اساطیر، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۸. سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۹. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، تحقیق و تنظیم احمد علی بابایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۰. ابراهیم و دیگران، *مصطفی، المعجم الوسیط*، استانبول، دارعوه، ۱۹۸۹ م.
۱۱. ابن فارس بن زکریاه، *ابوالحسن احمد، معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. ابن منظور افریقی مصری، *ابوالفضل جمال الدین محمد مکرم، لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. اصفهانی، راغب، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق دارالقلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق و کشف الصدق*، به تصحیح عین الله حسنی از موی، بی‌جا، مؤسسه دارالهجر، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. جرجانی، شریف علی بن محمد، *شرح المواقف*، تصحیح محمد بدرالدین النعمانی حلبی، قم، شریف الرضی، ۱۳۲۵ هـ.ش. ۱۹۰۷ م.
۱۶. رازی، محمد بن عمر، *الاربعین فی اصول الدین*، تقدیم و تحقیق و تعلیق دکتر احمد حجازی سقا، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، بی‌تا.
۱۷. همو، *اصول الدین للرازی و هو الكتاب المسمی معالم اصول الدین*، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، بی‌تا.
۱۸. همو، *البراهین فی علم الکلام*، به تصحیح و نگارش محمد باقر سبزواری، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۲ هـ.ش.
۱۹. همو، *عصمه الانبیاء*، تقدیم و مراجعه محمد حجازی، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینییه، بی‌تا.
۲۰. همو، *المحصل و هو محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من حکماء و المتکلمین*، تقدیم و تحقیق دکتر حسن آتای، بی‌جا، مکتبه دارالتراث، بی‌تا.
۲۱. همو، *مفاتیح الغیب المشهور بالتفسیر الکبیر*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، بی‌تا، بی‌نا.
۲۲. عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بی‌جا، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی‌تا.